

تحلیل فقهی انتقادی ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی در پرتو آیه ۲۳۳ سوره بقره^۱

علمی - پژوهشی

حجت عزیزاللهی *

چکیده

از دیدگاه فقه اسلامی شیردهی، صرفاً یک کنش طبیعی یا ترجیح اخلاقی مادر نیست، بلکه از جمله حقوق بنیادین کودک و یکی از ارکان اساسی نظام حقوق خانواده به شمار می‌آید. آیه ۲۳۳ سوره بقره، با تبیین هم‌زمان تکلیف مادر در رضاع، مسئولیت مالی پدر و لزوم رعایت مصلحت طفل، چارچوبی منسجم از حقوق و تکالیف والدین ارائه می‌کند. با این حال، ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی که بر عدم اجبار مادر بر شیردهی تصریح دارد، در نگاه ابتدایی با ظاهر این آیه در تعارض جلوه می‌کند و همین امر موجب طرح پرسش‌هایی جدی درباره میزان انطباق این حکم قانونی با مبانی فقه امامیه شده است. پژوهش حاضر به بررسی دلالت‌های زبانی، تفسیری و فقهی آیه و تحلیل آرای فقهای امامیه و اهل سنت پرداخته است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای منابع اصیل قرآنی، روایی، فقهی و حقوقی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عبارت «والوالدات یرضعن أولادهن» با وجود قالب خبری، در مقام انشاء بوده و ظهور در وجوب مؤکد شیردهی دارد؛ اما این وجوب تکلیفی، ملازمه‌ای با جواز اجبار حقوقی مادر بر انجام آن ندارد. در نتیجه اجبار مادر بر شیردهی، جایز نیست؛ و ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی در این سطح با فقه امامیه تعارضی ندارد. با این حال، اطلاق این حکم قابل دفاع نبوده؛ زیرا در مواردی که امتناع مادر از شیردهی موجب ورود ضرر جدی به کودک شود و جایگزین مناسبی وجود نداشته باشد، به استناد قاعده لاضرر و نهی از اضرار به صبی، امکان اجبار مادر بر شیردهی در قبال اجرت وجود دارد. بدین‌سان، تعارض ادعایی میان آیه و قانون، تعارضی حقیقی نبوده و با تفکیک میان حکم تکلیفی و ضمانت اجرای حقوقی قابل رفع است.

کلید واژه‌ها: ماده ۱۱۷۶ ق.م، رضاع، مادر، وجوب شیردهی، اجبار بر رضاع.

تاریخ پذیرش: (۱۴۰۳/۰۹/۱۰)

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۳/۰۲/۰۴)

* استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)
h,azizollahi@yazd.ac.ir

۱. مقدمه

نهاد خانواده در نظام حقوقی اسلام، بر پایه تعادل میان حقوق و تکالیف اعضای آن و با محوریت تأمین مصلحت کودک شکل گرفته است. در این میان، دوران رضاع به عنوان یکی از حساس‌ترین مقاطع حیات انسان، جایگاهی ویژه در فقه اسلامی دارد؛ زیرا تصمیم‌ها و تکالیف والدین در این مرحله، تأثیر مستقیم و ماندگاری بر سلامت جسمی، روانی و تربیتی کودک بر جای می‌گذارد. قرآن کریم با رویکردی نظام‌مند، در آیه ۲۳۳ سوره بقره، مجموعه‌ای از احکام و رهنمودها را درباره شیردهی، تأمین مالی مادر و رعایت موازین اخلاقی و عرفی ارائه کرده است؛ به گونه‌ای که این آیه به درستی به عنوان یکی از جامع‌ترین نصوص قرآنی در حوزه حقوق کودک و روابط والدین شناخته می‌شود.

با وجود این جایگاه برجسته قرآنی، انعکاس این نظام فقهی در حقوق موضوعه همواره خالی از ابهام نبوده است. ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد که «مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد». این حکم قانونی در نگاه نخست، با ظاهر آیه ۲۳۳ سوره بقره - که از وجوب شیردهی مادران سخن می‌گوید - در تعارض به نظر می‌رسد و همین امر، زمینه بروز برداشت‌های متفاوت و گاه متعارض در تبیین رابطه میان فقه امامیه و قانون مدنی را فراهم ساخته است. پرسش اساسی آن است که آیا قانون‌گذار ایرانی با این ماده از مبانی فقهی عدول کرده، یا آنکه اختلاف موجود صرفاً ناشی از عدم تفکیک دقیق میان ساحت‌های مختلف حکم شرعی است؟

مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل فقهی انتقادی ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی در پرتو آیه ۲۳۳ سوره بقره است؛ به ویژه از حیث تمایز میان وجوب تکلیفی شیردهی و امکان یا عدم امکان اجبار حقوقی مادر بر انجام آن. اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم موضوع شیردهی، صرفاً یک تعهد میان زوجین نیست، بلکه مستقیماً با حقوق بنیادین کودک و اصل رعایت مصلحت صبی پیوند خورده است. از این رو، هرگونه تفسیر تقلیل‌گرایانه از آیه یا ماده قانونی، می‌تواند به تضعیف جایگاه حقوق کودک یا نقض کرامت مادر بینجامد.

ضرورت انجام این پژوهش از چند جهت قابل تبیین است: نخست، از منظر فقهی، تبیین دقیق دلالت‌های آیه ۲۳۳ و نسبت آن با روایات باب رضاع، برای رفع تعارض‌های ظاهری و جلوگیری از خلط میان حکم تکلیفی و حکم وضعی ضروری است. دوم، از منظر حقوقی، ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی از جمله مقرراتی است که در عمل قضایی و نظریه‌پردازی حقوق خانواده، همواره محل بحث و اختلاف بوده و نیازمند بازخوانی فقهی عمیق‌تری است. سوم، از منظر اجتماعی و حقوق کودک، روشن‌سازی حدود تکلیف والدین در دوران رضاع، نقش مهمی در تضمین سلامت نسل و حمایت از حقوق اطفال ایفا می‌کند.

نوآوری این مقاله در آن است که به‌جای تقابل ساده‌انگارانه میان فقه و قانون، با اتخاذ رویکردی تحلیلی و انتقادی، نشان می‌دهد که تعارض ادعایی میان آیه ۲۳۳ سوره بقره و ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی، تعارضی حقیقی نیست، بلکه ناشی از عدم تفکیک میان «وجوب شیردهی» به‌عنوان حکم اولیه تکلیفی و «اجبار بر شیردهی» به‌عنوان ضمانت اجرای حقوقی است. افزون بر این، مقاله با بهره‌گیری از قواعد فقهی، به‌ویژه قاعده لاضرر، امکان تغییر حکم اولیه در شرایط ثانویه را تبیین کرده و چارچوبی منعطف برای جمع میان کرامت مادر و مصلحت کودک ارائه می‌دهد.

۲. تبیین تکالیف والدین در آیه ۲۳۳ سوره بقره

آیه ۲۳۳ سوره بقره، یکی از جامع‌ترین آیات قرآنی در تبیین نظام حقوق و تکالیف والدین نسبت به کودک در دوران رضاع است. این آیه، به‌صورت هم‌زمان، سه محور اساسی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد: تکلیف مادر در شیردهی، مسئولیت مالی پدر، و رعایت مصلحت کودک. ترکیب این عناصر نشان می‌دهد که شارع مقدس، رضاع را در قالب یک نظام متوازن خانوادگی طراحی کرده است؛ نظامی که در آن، ایفای نقش هر یک از والدین، مقدمه تضمین حق کودک به شمار می‌آید. در این چارچوب، تحلیل مفاهیم کلیدی آیه، نه برای استخراج احکام منفک، بلکه برای فهم «نقشه تکالیف والدین» ضروری است؛ نقشه‌ای که مبنای تحلیل فقهی در مراحل بعد قرار می‌گیرد.

۲.۱. تعیین قلمرو تکلیف شیردهی توسط مادر

واژه «الوالدات» در آیه ۲۳۳ از ریشه «و-ل-د» اخذ شده و به‌طور اختصاصی بر مادرانی که ولادت فرزند از آنان محقق شده، دلالت دارد. راغب اصفهانی تصریح می‌کند که «والدة» به زنی اطلاق می‌شود که تحقق ولادت نسبت به او صورت گرفته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۸۱). ابن‌منظور نیز تفاوت میان «والدة» و «أم» را در همین نکته می‌داند و «أم» را اعم از مادر نسبی و رضاعی معرفی می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۹/۹).

در تفاسیر فقهی، طبرسی تأکید می‌کند که مراد از «الوالدات» در آیه ۲۳۳، مادران حقیقی هستند و نه مادران رضاعی (طبرسی، ۱۴۱۵، ۴۷۶/۱). علامه طباطبایی نیز همین معنا را پذیرفته و این واژه را ناظر به مادران نسبی دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۴۰۰/۲).

از دیدگاه فقهی، **شهید ثانی** اشاره دارد که احکام مرتبط با "والدات"، به‌ویژه در زمینه **رضاع و حضانت**، تنها شامل مادران نسبی می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۱۰/۵) صاحب جواهر نیز در جواهر/الکلام معتقد است که این واژه در احکام شیردهی و حضانت، دلالت بر مادران حقیقی دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۰/۳۱).

در مجموع می‌توان گفت والد و ام تباین مفهومی داشته زیرا والده به مادر اطلاق می‌شود با در نظر گرفتن رابطه طبیعی بین مادر و فرزند؛ ولی ام به مادر با در نظر گرفتن رابطه اجتماعی و عاطفی میان

مادر و فرزند اطلاق میشود؛ و از نظر مصداقی «ام» اعم از والده است.

۲,۲. تکلیف مالی بر عهده پدر

اصطلاح «مولود له» در آیه مذکور به پدر فرزندان اشاره دارد؛ و به طور مشخص بیان می کند که نفقه و پوشاک مادر بر عهده پدر قرار دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این واژه را به معنای «پدر کودک» تفسیر کرده و می فرماید که مراد از «رزق» و «کسوه»، تأمین نفقه و لباس به صورت متعارف است که باید با وضعیت مالی پدر هماهنگ باشد (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۳۲۴/۲). در تفسیر نمونه نیز «مولود له» به معنای کسی است که فرزند برای او متولد شده، یعنی پدر، و مسئولیت تأمین نفقه و پوشاک مادر را بر عهده دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۰۳/۲). همچنین، در تفسیر نور، این اصطلاح به معنای پدر است و تأکید می شود که تأمین نفقه مادر از وظایف اوست (قرائتی، ۱۳۸۸، ۶۱/۵). در تفسیر مجمع البیان نیز «مولود له» به پدر کودک تفسیر شده و مسئولیت تأمین نفقه و لباس مادر بر عهده او ذکر شده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ۳۱۰/۲). در تفسیر کشاف نیز همین معنا به طور مشابه ذکر شده است که پدر مسئول تأمین نفقه و لباس مادر است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۹۴/۲). این تفاسیر همگی نشان می دهند که واژه «مولود له» به پدر فرزند اشاره دارد و مسئولیت تأمین نفقه و لباس مادر بر عهده او است.

در مجموع میتوان گفت واژه «مولود له» علاوه بر آنکه بیانگر رابطه طبیعی بین پدر و فرزند اشاره دارد؛ نشان دهنده علت تکلف نفقه بر دوش پدر است؛ زیرا لام در این عبارت به معنای نفع است. لذا در قبال منافعی که این فرزند به پدر میرساند؛ پدر نیز متکلف به تأمین معایش او و مادر اوست.

۲,۳. حدود و کیفیت نفقه

از منظر زبان شناسی، واژه «رزق» در لغت عرب ریشه ای عمیق دارد و در معانی مختلفی به کار رفته است. این واژه از ماده «ر-ز-ق» مشتق شده و در اصل به معنای عطا و بخششی است که استمرار دارد (فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۷). ابن منظور آن را به معنای «آنچه که خداوند برای انسان مقدر کرده و موجب بقای حیات او می شود» تعریف کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱۳/۱۰) خلیل بن احمد فراهیدی در تصریح می کند که رزق در اصل به هرگونه بهره ای که به انسان داده می شود، اعم از مادی و معنوی اطلاق می گردد. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴۱۳/۷) این تعریف نشان می دهد که رزق تنها به خوراک محدود نمی شود، بلکه شامل هر نوع نفقه و هزینه ای است که برای ادامه زندگی لازم است. برخی مفسرین نیز از این معنا تبعیت نموده و این واژه را هم برای اموال مادی و هم برای رزق معنوی (مانند علم و معرفت) قابل اطلاق میدانند. (زمخشری، ۱۴۱۹، ۳۱۲) پس میتوان از این واژه چنین برداشت کرد که تأمین هزینه تمامی امور مورد نیاز بر عهده پدر است.

واژه «کسوة» نیز از ماده «ک-س-و» گرفته شده و به معنای پوشش و لباسی است که بدن را می‌پوشاند. فراهیدی در (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۹۶/۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۰۵/۵) البته راغب اصفهانی تصریح دارد که کسوة در قرآن کریم اغلب دلالت بر پوششی دائمی دارد، نه موقتی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۱۶) در نتیجه میتوان گفت بین «لباس» و «کسوة» تفاوت وجود دارد؛ زیرا «لباس» می‌تواند به هر نوع پوششی گفته شود، اما «کسوة» به پوششی گفته می‌شود که برای مدت‌زمان طولانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و نوعی ثبات و دوام در آن نهفته است.

در نتیجه به نظر میرسد که این دو واژه بیانگر دو دسته نیاز مادر هستند؛ یکی نیازهای مصرفی که با استفاده عین از بین می‌رود مانند غذا و دیگری نیازهای غیر مصرفی مانند لباس که با استفاده عین باقی است.

واژه بالمعروف نیز از عرف به معنای شناخته شده می‌باشد؛ که دلالت بر توازن و تناسب این هزینه‌ها دارد. به قسمی که نه آنچنان کم باشد که مادر به مضیقه افتد؛ و نه آنچنان بالا باشد که پدر توان پرداخت نداشته باشد. (طبری، ۱۴۱۵، ۷۰۷/۲) لذا تبعیت از عرف در تعیین هزینه‌های مادر ضروری است. (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۷)

از دیدگاه علامه طباطبایی قید «بالمعروف» نقشی اساسی در تعیین میزان هزینه‌ها ایفا می‌کند. که نشان‌دهنده آنست که میزان این نفقه تابع شرایط عرفی و اقتصادی پدر است. اگر پدر از لحاظ مالی در وضعیت خوبی باشد، باید نفقه مادر را به شکلی مناسب و گسترده تأمین کند، اما اگر در شرایط سخت اقتصادی باشد، می‌تواند آن را در حد معقول تقلیل دهد. او همچنین بر بعد اخلاقی این حکم تأکید دارد و بیان می‌کند که این آیه نه تنها یک تکلیف حقوقی، بلکه یک توصیه اخلاقی به پدران نیز محسوب می‌شود تا با مادر فرزند خود به نیکی رفتار کنند و او را از نظر مالی در تنگنا قرار ندهند. (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۲۴۴/۲)

اما به نظر میرسد که این واژه علاوه بر اشاره به لزوم رعایت توازن و تعادل در مخارج مادر، به طرز هزینه‌کرد و اکرام و احترام متقابل بین زوجین نیز اشاره دارد؛ که باید به نحو زیبایی محقق گردد. فقیهان امامیه به‌طور یکپارچه به اهمیت تأمین نفقه مادر در دوران شیردهی تأکید کرده‌اند و آن را به‌عنوان یک تکلیف شرعی بر عهده پدر قرار داده‌اند، با این حال میزان آن را وابسته به شرایط اقتصادی پدر و عرف جامعه می‌دانند. در نتیجه قید «بالمعروف» بیانگر آن است که در تعیین رزق و کسوت یعنی هزینه‌های مصرفی و غیر مصرفی باید شأن اجتماعی مادر و توانایی مالی پدر و عرف رایج جامعه در نظر گرفته شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۶۱/۳۱)

۳. شیردهی در نظام حقوق و تکلیف

۳،۱. حقوق کودک در مورد شیر مادر

در فقه امامیه، رضاع صرفاً یک عمل زیستی برای رفع نیاز جسمانی نوزاد تلقی نمی‌شود، بلکه به مثابه یکی از نخستین حقوق کودک و از بنیادهای شکل‌گیری شخصیت جسمی و روحی او شناخته می‌شود. قرآن کریم در آیه ۲۳۳ سوره بقره، در کنار بیان حکم شیردهی، به گونه‌ای سخن می‌گوید که نشان‌دهنده توجه به مصلحت کودک و تضمین حق او در بهره‌مندی از تغذیه طبیعی است. همین امر سبب شده است که فقها، رضاع را در پیوند مستقیم با حقوق اولیه طفل تحلیل کنند (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۴۰۰/۲).

از منظر روایات، محروم‌سازی کودک از شیر مادر، رفتاری ناپسند و نوعی ظلم در حق طفل تلقی شده است. در برخی روایات، امتناع از شیردهی - بدون عذر موجه - به عنوان «جور علی الصبی» معرفی شده و بر پیامدهای منفی جسمی و روحی آن تأکید گردیده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۵/۲). این تعبیر، به روشنی نشان می‌دهد که رضاع، فراتر از یک انتخاب شخصی مادر، با حق کودک گره خورده است.

فقه‌های امامیه، با استناد به نصوص قرآنی و روایی، بر این نکته تأکید کرده‌اند که کودک، به عنوان موجودی ناتوان، دارای حقوقی مستقل است که والدین موظف به رعایت آن هستند. از جمله این حقوق، تأمین تغذیه مناسب در آغاز زندگی است که بهترین مصداق آن، شیر مادر دانسته شده است. فقها در بحث رضاع، با اشاره به آثار مثبت جسمی و روحی شیر مادر، محروم‌سازی کودک از آن را خلاف مصلحت صبی می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰، ۵۰۳).

برخی فقها نیز با استناد به روایات طبی و توصیه‌های معصومان (ع)، به نقش ویژه آغوز^۱ در روزهای ابتدایی تولد کودک اشاره کرده‌اند؛ طبق روایات شیر مادر بهترین غذاها برای کودک محسوب می‌شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۲/۲) از این رو شهید اول مادر را موظف به خوراندن آغوز به کودک میدانند؛ و پدر را مکلف به پرداخت اجرت به مادر در قبال آن میدانند. (شهید اول، ۱۴۱۰، ۱۸۹) و شهید ثانی در شرح این عبارت تصریح میکند به اینکه اگر کودک مالی داشته باشد؛ از مال او اجرت پرداخت می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۲۹، ۱۳۹/۲) و علامه حلی فتوا به جواز اجبار مادر بر نوشاندن شیر آغوز به کودک داده است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۱۰۱/۳) و در مقام استدلال می‌فرمایند که نوزاد بدون آن زنده نمی‌ماند. (همان) و این فتوا مورد تایید بسیاری از فقها قرار گرفته است. (صیمری، ۱۴۲۰، ۱۰۷/۳؛ شهید ثانی،

^۱ همان شیر غلیظ زرد رنگ که از روز دوم تولد نوزاد شروع شده و تا پنج روز ادامه دارد

۱۴۱۴، ۲۱۸/۳) گرچه این دلیل و فتوا مورد انتقاد برخی از فقها قرار گرفته و آن را مخالف وجدان معرفی کرده‌اند. (عاملی، ۱۴۱۱، ۴۰۶/۱؛ فیض کاشانی، بی تا، ۳۶۹/۲) که حق هم همین است؛ اما اصل مطلب یعنی اهمیت فوق العاده شیر آغوز قابل انکار نیست. تا آنجا که حدود الهی قابل تأخیر نیستند؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹۴/۲۸) ولی اهمیت خوراندن آغوز به فرزند به اندازه ایست که موجب تأخیر مجازات میشود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۷۶/۱۴)

۳،۲. وجوب شیردهی بر مادر

با آنکه عبارت «والوالدات یرضعن أولادهن» در ظاهر جمله‌ای خبری است، اما با توجه به قرائن و سیاق آیه، در مقام انشاء و بیان الزام شرعی است. اگر این جمله صرفاً خبری می‌بود، مقتضای صدق خبر در کلام الهی آن بود که همه مادران حتماً فرزندان خویش را شیر دهند، حال آنکه چنین نیست؛ برخی مادران شیر نمی‌دهند یا کمتر از دو سال به فرزند خود شیر می‌دهند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ۲۳۱/۲) بنابراین، باید جمله را از قبیل خبر در مقام انشاء دانست، که از نظر اصولی، ظهور در وجوب مؤکد دارد (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۸).

در عین حال، شماری از فقها مانند صاحب جواهر، حکم آیه را به استحباب تفسیر کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۷۳/۳۱) و برای این دیدگاه به قرائنی استناد کرده‌اند (طباطبایی، بی تا: ج ۲، ص ۱۶۰). مهم‌ترین این قرائن عبارت‌اند از:

الف) آیه در مقام بیان مدت شیردهی بوده و متعرض اصل حکم نیست (روحانی، ۱۴۱۲، ۲۹۶/۲۲)؛
 ب) تعبیر «لِمَن أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» ظهور در اختیاری بودن شیردهی دارد (سبحانی، بی تا، ۳۲۴/۲)؛
 ج) امام صادق(ع) فرمودند: «لَا تُجَبَّرُ الْحُرَّةُ عَلَى رِضَاعِ الْوَلَدِ»، که نفی اجبار بر شیردهی می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۲/۲۱)

اما تمامی قرائن مذکور قابل خدشه هستند و با این قرائن نمیتوان از وجوب مستفاد از آیه چشم پوشی کرد؛ (ر.ک: نظری توکلی، ۱۳۹۵، ۱۲۱) زیرا اولاً منافاتی ندارد که آیه هم در صدد بیان زمان شیردهی باشد؛ و هم در صدد بیان حکم شیردهی. ثانیاً عبارت «لِمَن أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» قید زمان شیردهی است؛ نه قید حکم شیردهی. (طوسی، ۱۴۰۰، ۵۰۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۲۶۱/۲) علاوه بر این فعل «أَرَادَ» مذكر بوده پس نمیتواند به مادران برگردد؛ در حالیکه اگر مراد آیه استحباب شیردهی مادر بود؛ باید فعل را مونث بیان میکرد. ثالثاً روایت مذکور در صدد بیان حکم وضعی شیردهی است؛ زیرا طبق اشاره در سطور آتی وجوب شیردهی با عدم اجبار بر آن منافات ندارد؛ یعنی میتوان گفت شیردهی واجب است؛ ولی کسی که این واجب را انجام ندهد مجبور بر آن نمیشود.

در پایان این بخش توجه به دو نکته ضروری است؛ اول اینکه برخی از علما از استحباب تعبیر به اولویت نموده‌اند. (فاضل هندی، ۱۴۰۵، ۵۴۷/۷) یعنی مادر برای شیر دادن فرزند اولویت دارد؛ و پدر

موظف به رعایت این حق بوده و تا وقتی مادر راضی به شیردهی فرزند است؛ حق سپردن فرزند به دایه را ندارد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۸۰/۳۱) و دوم اینکه قائلین به این نظریه، حکم شیردهی را در وضعیت عادی مستحب میدانند؛ ولی در برخی موارد مانند فقدان دایه یا ناتوانی مالی پدر برای استخدام دایه و ... این حکم به وجوب تغییر میکند. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ۲۳۱/۲)

در مجموع میتوان گفت چون جمله خبری در مقام انشاء دلالت بر تاکید الزام دارد؛ زیرا نشان دهنده آنست که مصلحت این کار انقدر بالاست که مولا آن را انجام شده تلقی میکند. (اراکي، ۱۳۷۵، ۹۰/۱) پس چنین الزامی با استحباب یا اولویت همخوانی نداشته و قرائن مذکور نمیتوانند جلوی ظهور این جمله در وجوب شیردهی را بگیرند. (نظری توکلی، ۱۳۹۵، ۱۲۲)

علاوه بر این در روایت عبد الوهاب بن صباح از امام صادق علیه السلام فرمودند: «الفرض فی الرضاع احد و عشرون شهرا، فما نقص عن احد و عشرين شهرا، فقد نقص المرضع ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۴/۲۱) یعنی ۲۱ ماه شیردهی فرض است و اگر کمتر شود کودک ناقص میشود.... همانگونه که در این روایت دیده میشود؛ از لفظ فرض در مورد شیردهی استفاده شده که از دیدگاه اصولیون از اسلوبهای تشریح وجوب میباشد. (سبحانی، ۱۳۸۷، ۳۷)

۴. حکم اولیه اجبار مادر بر شیردهی

طبق ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی مادر مجبور به شیر دادن به فرزند نیست؛ که ظاهرا این دیدگاه با مباحث فقهی که پیرامون آیه بیان گردید در تعارض است؛ زیرا طبق آیه مادر موظف است در ۲۱ ماه اول زندگی فرزندش به وی شیر دهد. اما باید توجه داشت که ملازمه ای بین وجوب شیردهی و جواز اجبار بر شیر دهی وجود ندارد؛ از این رو با اثبات وجوب شیردهی بر مادر، جواز یا حرمت اجبار مادر بر شیردهی ثابت نمیشود؛ از اینرو بین فقهای اسلامی در مورد اجبار مادر بر شیردهی اختلاف نظر وجود دارد.

برخی مانند شیخ طوسی در کتاب فتاوی خود تصریح دارد بر اینکه زن آزاد مطلقا اختیار شیردهی فرزندش را دارد؛ اگر تمایل به شیردهی داشت که انجام میدهد و اگر تمایل نداشت؛ مجبور نمیشود. (طوسی، ۱۴۰۰، ۵۰۳) ابوحنیفه و شافعی نیز همین دیدگاه را دارند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۶۴۹/۲) اما طبق گزارش نووی برخی از فقهای عامه مانند ابوثور قائل به جواز مطلق اجبار مادر بر شیردهی فرزند هستند. (نووی، بی تا، ۳۱۳/۱۸) تاجایی که عبدالرحمن مقدسی این دیدگاه را به اهل رای نسبت داده است. (دسوقی، بی تا، ۲۹۶/۹) و برخی دیگر مانند مالک بین زن ثروتمند و شریف با زن فقیر و پست تمایز قائل شده اند؛ به این صورت که نمیتوان زن ثروتمند و شریف را مجبور به شیردهی کرد ولی زن فقیر را میتوان مجبور نمود. (ابن قدامه، بی تا، ۲۵۰/۸) و برخی دیگر مانند ضحاک میگویند: در صورتی که مادر امتناع از شیردهی کند؛ دایه دیگری میگیرند و اگر کسی نبود او

را مجبور بر شیردهی میکنند. (نووی، بی تا، ۳۱۵/۱۸)

از مجموع اقوال میتوان دو نظریه را استخراج نمود؛ برخی از فقها اجبار مادر بر شیردهی را جایز میدانند؛ و برخی دیگر در شرایط خاص اجبار را جایز میدانند؛ و برخی مطلقا جایز نمیدانند. طبق گزارش شیخ طوسی تنها دلیل قائلین به جواز اجبار آیه مورد بحث است؛ زیرا از نظر این گروه دلالت آیه بر وجوب شیردهی فرزند توسط مادر ملازم با جواز اجبار مادر بر شیردهی میباشد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۲۹/۵) اما باید توجه داشت که ملازمه ای بین این دو وجود ندارد؛ زیرا در بسیاری از واجبات، مانند واجبات عبادی اجبار بر آنها جایز نیست. پس شیردهی به کودک بر مادر واجب است؛ که اگر امتناع ورزد گناه کرده و مستوجب عذاب اخروی خواهد بود. اما چون امکان جایگزینی برای شیر مادر وجود دارد؛ جواز اجبار وی از سوی شوهر یا حاکم قابل اثبات نیست.

اما قائلین به عدم جواز اجبار به ادله متعددی تمسک جسته اند:

دلیل اول (آیات): در آیه ۶ سوره طلاق چنین آمده «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآمُرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْطَرِّعٌ لَهُ الْأُخْرَى» یعنی: اگر همسرانتان باردار بودند هزینه زندگی آنها را تا زمان زایمان بپردازید؛ پس اگر شیر دادند که مزد شیردهی را بدهید و اگر به سختی خوردید دایه دیگری برای شیر دهی استخدام نمایید. همانگونه که مشاهده میشود در این آیه عبارت «وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْطَرِّعٌ لَهُ الْأُخْرَى» دلالت بر عدم جواز اجبار مادران بر شیردهی دارد؛ زیرا اگر اجبار جایز بود نیازی به استخدام دایه برای شیردهی فرزند نمیبود.

دلیل دوم (روایت سلیمان بن داوود منقری): همانگونه که در سطور گذشته اشاره گردید؛ روایتی از امام صادق علیه السلام توسط سلیمان بن داوود منقری نقل شده که ایشان به صراحت فرمودند: «لا تجبر الحره علی رضاع الولد» یعنی زن آزاد بر شیردهی به فرزندش مجبور نمیشود. این روایت با آنکه از نظر سندی بخاطر حضور خود سلیمان بن داوود منقری در سلسله سند ضعیف محسوب میشود. (خویی، بی تا، ۲۵۸/۸) اما با توجه به اینکه از طرفی این روایت در سه کتاب از کتب اربعه نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۱/۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۱۳۹/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰۷/۸) شهرت روایی داشته و از طرفی شهرت عملی اصحاب بخصوص در بین قدماء پشتوانه آن میباشد؛ این ضعف قابل جبران است. (روحانی ۱۴۱۲، ۲۹۶/۲۲) و روایت مذکور قابل استناد میباشد.

دلیل سوم (اجماع): طبق گزارش برخی فقها عدم جواز اجبار شهرت بسیار دارد تا جایی که برخی ادعای اجماع نموده اند. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۴۵/۱۲) اما از آنجا که در این رابطه روایت وجود دارد؛ اجماع مذکور اجماع مدرکی بوده و صرفا میتواند به عنوان موید قلمداد شود نه آنکه دلیل مستقلی محسوب شود.

دلیل چهارم (عدم اضرار به مادر): طبق عبارت «لا تضار والده بولدها» در آیه ۲۳۳ سوره بقره

نباید زن به واسطه فرزندش متضرر شود؛ در حالیکه اجبار وی بر شیردهی مصداق بارز آسیب رسانی به مادر است. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۴۵/۱۲) اما این دلیل قابل نقد است؛ زیرا اولاً این قسمت آیه به صورتهای مختلف تفسیر شده است. (سبحانی، بی تا، ۲۳۵/۲) و ثانیاً هر اجباری ضرر رسانی نیست؛ بخصوص اجباری که بر انجام واجب باشد.

دلیل پنجم (اصل برائت): از آنجا که اصل برائت ذمه مادر است؛ مجبور کردن مادر بر شیردهی نیازمند به دلیل است؛ که دلیلی بر این اجبار وجود ندارد؛ (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۲۹/۵) تنها دلیلی که بر اجبار تصور میشود وجوبی که از آیه ۲۳۳ سوره بقره برداشت میشود؛ که شیخ طوسی با دلالت آیه بر استحباب شیردهی این دلیل را منتفی میداند. (همان) اما همانگونه که گفته شد؛ با آنکه آیه دال بر وجوب شیردهی است از دلالت بر اجبار قاصر میباید.

دلیل ششم (محاسبات عقلی): اجبار مادر بر شیر دهی یا بخاطر حق فرزند است؛ و یا بخاطر حق همسر است. همسر که این حق را ندارد؛ و الا میتواند او را مجبور کند بر شیر دادن فرزندی که از غیر این زن است؛ و نیز فرزند هم این حق را ندارد؛ زیرا این حق فرزند بود بعد از جدایی هم اجبار بر شیر دهی ممکن بود؛ در حالیکه چنین نیست؛ بلکه پدر موظف به پرداخت اجرت بابت شیردهی فرزند است. (انصاری شیرازی، ۲۳۰/۱)

۵. حکم ثانویه اجبار مادر بر شیردهی

طبق قاعده لاضرر، هیچ کس در جامعه اسلامی حق اضرار به دیگری را ندارد؛ (حسینی، ۱۳۹۴، ۳۶) ولو بین آنها رابطه عمیق خانوادگی مانند رابطه مادر و فرزند برقرار باشد؛ علاوه بر این قاعده کلی در بخشی از آیه ۲۳۳ سوره بقره یعنی (لا تضار والده بولدها) بخصوص از اضرار مادر به فرزند نهی شده است؛ زیرا در مورد این بخش از آیه دو نظریه وجود دارد:

الف- فعل «لا تضار» مجهول باشد؛ که آیه دلالت میکند بر اینکه مادر به واسطه فرزند نباید آسیب ببیند.

ب- فعل «لا تضار» معلوم و از باب تفاعل بوده یعنی مادر حق ندارد به فرزندش ضرر بزند و بخاطر جدایی از همسرش و خشم بر او شیردهی فرزند را رها کند. (رک: قطب راوندی، ۱۴۰۵، ۱۲۱/۲-۱۲۲) در نتیجه میتوان اینکه خداوند نهی از اضرار به فرزند توسط مادر کرده است؛ بدین معناست که مادر حق ندارد؛ بگوید من نمیخواهم فرزندم را شیر دهم. (سبحانی، ۱۴۱۵، ۳۳/۲) و نهی موجود در این قسمت از آیه فقط در صدد بیان حکم تکلیفی یعنی حرمت امتناع از شیر دهی نیست؛ بلکه دلالت بر حکم وضعی یعنی ضمانت و لزوم جبران خسارت نیز دارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ۳۵۴/۲)

شاید چنین به نظر برسد که قاعده لا ضرر حکم ضررهایی که متوجه مکلف است را رفع میکند؛ مانند

حکم وضوی ضرری که از مکلف برداشته میشود؛ اما چنین نیست؛ بلکه قاعده لا ضرر احکامی که به موجب آنها به دیگران نیز ضرر میرسد را تغییر میدهد؛ مانند حکم روزه مادر شیرده که موجب ضرر فرزند میشود؛ (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱۰۶/۱) پس در مساله مورد بحث نیز به استناد قاعده لا ضرر حکم اولیه عدم جواز اجبار مادر بخاطر ضرر و آسیب به فرزند قابل تغییر است. (روحانی، ۱۴۱۲، ۴۴۴/۱۸)

در نتیجه میتوان گفت با آنکه اجبار زوجه بر شیردهی در شرایط عادی و اولیه جایز نیست؛ ولی این امکان وجود دارد که در مواردی که امتناع زوجه موجب ضرر فرزند میشود؛ او را مجبور به شیردهی در قبال اجرت نمود.

نتیجه‌گیری

۱. بررسی تحلیلی آیه ۲۳۳ سوره بقره نشان داد که شارع مقدس، شیردهی را در قالب یک منظومه منسجم از حقوق و تکالیف متقابل والدین و کودک طراحی کرده است؛ منظومه‌ای که در آن، تکلیف مادر در شیردهی، تعهد مالی پدر و رعایت مصلحت عالی کودک به صورت توأمان مورد توجه قرار گرفته است. دلالت‌های زبانی و تفسیری آیه، به‌ویژه در مفاهیمی چون «الوالدات»، «مولود له» و قید «بالمعروف»، مؤید آن است که رضاع صرفاً یک امر اخلاقی یا ترجیحی نیست، بلکه بخشی از نظام الزام‌آور حقوق خانواده در فقه اسلامی به شمار می‌آید.

۲. تحلیل فقهی جمله «الوالدات یرضعن أولادهن» نشان داد که این عبارت، هرچند در قالب جمله خبری بیان شده، اما با توجه به سیاق و قرائن، در مقام انشاء و دلالت‌گر بر وجوب مؤکد شیردهی است. روایات ناظر به «فرض» بودن مدت رضاع و تأکید فقهای امامیه بر حق کودک در بهره‌مندی از شیر مادر، این ظهور را تقویت می‌کند. از این منظر، شیردهی نه صرفاً حق مادر یا پدر، بلکه از حقوق بنیادین کودک و از مصادیق بارز رعایت مصلحت صبی محسوب می‌شود.

۳. با این حال، پژوهش حاضر نشان داد که میان «وجوب شیردهی» و «جواز اجبار مادر بر شیردهی» ملازمه‌ای وجود ندارد. بررسی آرای فقهای امامیه و اهل سنت حاکی از آن است که دیدگاه مشهور، عدم جواز اجبار مادر در شرایط عادی است؛ دیدگاهی که مستند به آیات دیگر قرآن، روایات معتبر، شهرت عملی فقها و اصول عملی همچون اصل برائت است. بدین ترتیب، وجوب تکلیفی شیردهی، لزوماً به معنای امکان اعمال قهر و الزام حقوقی بر مادر نیست.

۴. ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی ایران که بر عدم اجبار مادر بر شیردهی تصریح دارد، در سطح حکم

اولیه، با نظر مشهور فقه امامیه هماهنگ ارزیابی می‌شود و نمی‌توان آن را به‌طور مطلق در تعارض با آیه ۲۳۳ سوره بقره دانست. تعارض ظاهری میان این ماده و دلالت‌های آیه، ناشی از خلط میان ساحت حکم تکلیفی و حکم وضعی و نیز عدم تفکیک میان الزام شرعی و ضمانت اجرای حقوقی است.

۵. با این وجود، تحلیل قواعد فقهی، به‌ویژه قاعده لاضرر و نهی از اضرار به کودک در آیه ۲۳۳، نشان می‌دهد که حکم عدم جواز اجبار، اطلاق نداشته و در شرایط ثانویه قابل تقيید است. در مواردی که امتناع مادر از شیردهی موجب ورود ضرر جدی به کودک شود و جایگزین مناسبی نیز وجود نداشته باشد، می‌توان از باب دفع ضرر و حفظ مصلحت صبی، حکم به جواز اجبار مادر بر شیردهی در قبال اجرت داد.

۶. بر این اساس، نتیجه نهایی پژوهش آن است که تفسیر فقهی دقیق از آیه ۲۳۳ سوره بقره، زمینه ارائه قرائتی منعطف و منسجم از ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی را فراهم می‌سازد؛ قرائتی که ضمن حفظ کرامت و اختیار مادر در وضعیت عادی، از حقوق بنیادین کودک در شرایط استثنایی نیز صیانت می‌کند. این رویکرد می‌تواند مبنایی نظری برای بازخوانی فقهی-حقوقی مقررات خانواده و تقویت هماهنگی میان فقه امامیه و حقوق موضوعه در نظام حقوقی ایران باشد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴). *من لا یحضره الفقیه*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴. ابن‌براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن‌قدامة حنبلی، عبدالله بن احمد (بی‌تا). *المعنی*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۶. ابن‌منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴). *لسان‌العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع - دار صادر.
۷. اراکی، محمدعلی (۱۳۷۵ ش). *أصول الفقه*. قم: مؤسسه در راه حق.
۸. انصاری شیرازی، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) (۱۴۲۹). *موسوعة احکام الأطفال وأدلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۹. حسینی، فاطمه‌سادات؛ قیوم‌زاده، محمود؛ رهبرپور، محمدرضا (۱۳۹۴). «بررسی فقهی و حقوقی جبران خسارت معنوی در اتهام». *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*. سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۳۳-۵۲.

١٠. خویی، سید ابوالقاسم (فاقد اطلاعات نشر و سال). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال.
١١. دسوقی، محمد بن احمد بن عرفه (بی‌تا). حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير. بیروت: دارالفکر.
١٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیة.
١٣. روحانی، محمد صادق (١٤١٢). فقه الصادق. قم: مؤسسه دارالکتاب.
١٤. زمخشری، محمود بن عمرو بن احمد (١٤٠٧). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
١٥. زمخشری، محمود بن عمرو بن احمد (١٤١٩ / ١٩٩٨ م). أساس البلاغة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
١٦. سبحانی، جعفر (١٣٨٧ ش). الموجز فی أصول الفقه. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
١٧. سبحانی، جعفر (١٤١٥). الرسائل الأربع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
١٨. سبحانی، جعفر (بی‌تا). نظام النکاح فی الشریعة الغراء. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
١٩. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (١٤٢٣). کفایة الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٢٠. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (١٤٠٥). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
٢١. شهید اول، محمد بن مکی (١٤١٠). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامیة.
٢٢. شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٣). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
٢٣. شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٤). حاشیة الارشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٢٤. شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤٢٩). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
٢٥. صلاحی، مهرداد (١٣٨٥). درسنامه جامعه مامایی. تهران: انتشارات نور دانش.
٢٦. صیمری، مفلح بن حسن (١٤٢٠). غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دارالهادی.
٢٧. طباطبایی، سید علی (بی‌تا). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
٢٨. طباطبایی، سید علی بن محمد (١٤١٨). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
٢٩. طباطبایی، سید محمدحسین (١٣٩٢). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٣٠. طبرسی، احمد (١٤١٥). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٣١. طبری، محمد بن جریر (١٤١٥). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
٣٢. طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٠). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی، چاپ

دوم.

۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ.ق). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. نجف اشرف: مطبعة النجف.
۳۶. عاملی، سید محمد بن علی (۱۴۱۱). نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
۳۹. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۰۵). کشف اللثام. قم: انتشارات سید مرعشی نجفی.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ.ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (بی تا). مفاتیح الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۲. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
۴۳. قطب راوندی، سعید بن عبدالله (۱۴۰۵). فقه القرآن. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۵. محقق حلی، جعفر (۱۴۰۸). المختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). القواعد الفقهیة. قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع).
۴۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. نظری توکلی، سعید و کرایچیان ثانی، فاطمه (۱۳۹۵). «تبیین فقهی نظریه وجوب شیردهی بر مادر و لزوم پرداخت هزینه های مرتبط با آن بر پدر». فقه و اصول. سال چهل و هشتم، شماره سوم، صص ۱۱۵-۱۳۵.
۵۰. نووی، یحیی (بی تا). المجموع شرح المذهب. قاهره: دارالفکر.
۵۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳). قراءات فقهیة معاصرة. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).